

جایگاه هیرمند در جغرافیای سیاسی و اقتصادی سیستان در دوره پهلوی

زهرا سرگزی*

چکیده

هیرمند در حیات اقتصادی و اجتماعی سیستان جایگاه مهمی داشته و از عوامل اصلی تداوم تاریخی منطقه به‌شمار می‌آید. این رود مرزی در پی جداشدن بخش شرقی ایران، تشکیل کشور افغانستان و نیز نقش آفرینی انگلیسی‌ها در مرزهای شرقی اهمیت یافت و از آن میانه، مسئله آب هیرمند بین دو دولت نقش شایان توجهی را در روابط دو کشور در دوره‌های مختلف ایفا کرد. در این مقاله سعی بر آن است تا با روش توصیف و تحلیل تاریخی داده‌های منابع موجود، موقعیت رود هیرمند به عنوان رودی مرزی در تحولات سیاسی و اقتصادی سیستان دوره پهلوی بررسی شود. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد حیات و ممت سیستان ارتباط مستقیمی با جریان رود هیرمند داشته و در نتیجه کاهش آب هیرمند، موقعیت اقتصادی سیستان از نظر کشاورزی و صیادی کاهش یافت.

کلیدواژه‌ها: هیرمند، هامون، تاریخ سیستان، اختلاف مرزی، مسئله آب.

۱. مقدمه

۱.۱ طرح موضوع

هیرمند در *اوستا* با عنوان «هیتومنت» آمده و رود دارای سد و بند معنی می‌دهد و این امر خود نشان‌دهنده چگونگی استفاده از آب آن رود بوده است. هیرمند به دلیل واقع‌بودن در

* کارشناس ارشد تاریخ، دانشگاه شهید بهشتی zsargazi7@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۳/۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۵/۳۰

موقعیت خاص جغرافیایی شرایط سیاسی برای ایران و به خصوص منطقه سیستان، همواره اهمیت حیاتی داشته است. در جغرافیای سیاسی و اقتصادی به نقش «آب» در مناسبات سیاسی و مداخله انسان در طبیعت پرداخته می‌شود. در دوره قاجار، به دلیل تأثیر سیاست‌های استعماری روسیه و انگلیس در منطقه و موضوع حکمیت‌های مختلف که به جدایی افغانستان از ایران انجامید، نقش هیرمند در سیستان و در موازنه با کشور جدید افغانستان بیشتر نمود یافت. تلاش‌های ایران برای حل مسئله هیرمند و معضل کم‌آبی سیستان در دوره پهلوی، به انعقاد قرارداد ۲۲ اسفند ۱۳۵۱ ش (۱۹۷۲م) بین ایران و افغانستان منجر گردید و تا کنون برای حل اختلافات به همین قرارداد مراجعه می‌شود.

گذشته از برخی تحقیقات به‌ویژه در پیرامون مسئله مرزی رود هیرمند، تحقیقی جامع که نقش این رود را در حیات اقتصادی، اجتماعی و تحولات سیاسی سیستان بیان کند، صورت نگرفته است. دو پایان‌نامه در سال‌های اخیر در این خصوص نوشته شده که جدیدترین کارهای پژوهشی محسوب می‌شوند. نخست، رساله دکتری تاریخ با عنوان «جایگاه مسئله آب هیرمند در مناسبات ایران و افغانستان در دوره رضاشاه» توسط فضل‌الله براقی (۱۳۹۱)، دانشگاه تهران) که از این رساله مقاله «جایگاه مسئله آب هیرمند در مناسبات ایران و افغانستان در دوره رضاشاه» منتشر شده است. پژوهش دیگر پایان‌نامه کارشناسی ارشد نگارنده با عنوان «نقش رودخانه هیرمند در حیات اجتماعی - اقتصادی و مسائل مرزی سیستان» (۱۳۹۱، دانشگاه شهید بهشتی) است. مقاله حاضر در محدوده زمانی بیشتری به جغرافیای سیاسی و اقتصادی رودخانه هیرمند می‌پردازد.

بر این اساس، در این مقاله سعی بر آن است تا با روش توصیف و تحلیل تاریخی داده‌های منابع موجود، جایگاه هیرمند به عنوان رود مرزی در جغرافیای سیاسی و اقتصادی سیستان دوره پهلوی بررسی شود. این پژوهش بر اساس تبیین در تحقیق تاریخی و با تأکید بر تأثیر عامل جغرافیایی «آب» بر تحولات سیاسی و اقتصادی شرق ایران و بیشتر با تکیه بر اسناد و دیگر منابع آرشیوی سامان یافته است.

۲.۱ هیرمند و رونق اقتصادی سیستان در دوره قاجار

خالصه‌های سیستان از نخستین سال‌های سلطنت ناصرالدین شاه در سال ۱۲۸۳ق (۱۸۶۶م)، که حکومت مرکزی سیستان را تصرف کرد، اهمیت یافت. خوانین محلی اعتراض‌هایی را به حکومت نشان دادند تا اینکه سیستان به دست میرعلم‌خان امیر قاین افتاد و منطقه در سال

۱۲۹۰ق (۱۸۷۴م) به عنوان تیول به او داده شد (لمبتون، ۱۳۶۲: ۴۳۵). کمبود آب تنها مانع توسعه اقتصادی سیستان نبود؛ نظام پیچیده و متغیر مالکیت زمین همراه سنت و فرهنگ طایفه‌ای، مجموعه‌ای را به وجود آورد که مانعی قدرتمند در راه پیشرفت اقتصادی بود (همان: ۹۱). نظام غالب بهره‌برداری از زمین به شکل اراضی خالصه بود. کشاورزان فاقد حق مالکیت و زمین و محصول آن بودند (زند رضوی، ۱۳۶۸: ۳). وقتی که آب نهری کم می‌شد و به مزارع نمی‌رسید، مردم روستا را ترک می‌کردند و در قسمتی بالاتر از روستای قبلی، روستای جدیدی می‌ساختند. به همین دلیل، در سیستان، روستاهای بسیاری به نام ده نو یا قلعه نو ایجاد شد (هدین، بی‌تا: ۶۱۰). آب هیرمند باعث تنوع محصولات کشاورزی در اغلب مناطق سیستان بود که گاهی مردم علاوه بر کشاورزی، به دامداری نیز می‌پرداختند. البته، به دلیل کافی نبودن مراتع در روستاها، مردم دام‌های خود را به طوایفی که در صحراها، نیزارها یا چراگاه‌ها به دامداری مشغول بودند، می‌سپردند. این طوایف گله‌های بزرگ گاو را به نیزارهایی در دلتای هیرمند یا قسمت‌های کم‌عمق آب و گله‌های گوسفند را به بوستان‌هایی می‌بردند که اغلب در ساحل کم‌شیب جنوبی و شرقی هیرمند و تا حدی ساحل شمالی و غربی آن و نیز اراضی جنوب کوه خواجه قرار داشت. به طور کلی، چراگاه‌ها در تپه‌ها و دشت‌های اطراف رود سیستان ایجاد شده بود (رییس طوسی، ۱۳۸۵: ۱۴۲-۱۴۳). از منابع درآمد مردم سیستان، صید ماهی و پرندگان را می‌توان نام برد. درون نیزارهای هامون حوضچه‌هایی وجود داشت که علف‌های خودروی آبی رشد می‌کرد و باعث جذب پرندگان مهاجر می‌شد. در سال ۱۲۸۹ق (۱۸۷۲م)، حدود هزار خانواده در سیستان از طریق صید پرندگان امرار معاش می‌کردند. دراج از جمله پرندگان فراوانی بود که شکار می‌شد و بیست قطعه آن به صورت زنده و مرده بیست قران به فروش می‌رسید (کرمانی، ۱۳۶۹: ۷۵). کبک تیهو و دراج وجود داشت، اما بلدرچین فراوان بود. در مجموع، ۳۴ نوع مرغابی در سیستان یافت می‌شد که در مناطقی مانند خوزستان، مازندران و گیلان وجود داشت. حتی، از پر این پرندگان به سبب فراوانی آن استفاده می‌کردند که باعث رونق برخی مشاغل در سیستان بود (همان: ۶۷-۷۵). بعدها یک‌سوم نیزارهای سیستان به افغانستان داده شد و نسبت زمین به گله‌های گاو و گوسفند کاهش یافت، در حالی که در گذشته، سالی چند هزار گاو به افغانستان و داخل ایران برای فروش برده می‌شد (همان: ۸۱). روستای میانکنگی با غنی‌ترین زمین‌های کشاورزی، هیچ برنامه درستی در برابر آسیب و خسارات سیلاب رودخانه نداشت. گاهی زمین‌های شرقی میانکنگی هر ساله با سیلاب‌های سیخ‌سر غرق می‌شد و

جزئی از دریاچه قرار می‌گرفت و بعد از مدتی به زمین‌های کشاورزی، یا زمین‌های واقع در نیمه غربی میانکنگی که مسکونی بود، بعد از مدتی به بستر دریاچه تبدیل می‌گردید (احمدی، ۱۳۷۸: ۷۷۲).

۳.۱ هیرمند در موازنه قراردادهای مرزی دوره قاجاریه

مرزهای امروز ایران در قرن نوزدهم و بیستم میلادی در اثر سیاست‌های روسیه و انگلیس شکل گرفت (آوری، ۱۳۶۳: ۳۱). برای جلوگیری از نفوذ روسیه در شرق ایران، نیروهای انگلیسی، که در مقابل روسیه دفاع می‌کردند، باید در افغانستان و سیستان و بلوچستان مستقر می‌شدند (سپاهی، ۱۳۸۵: ۲۷۸). گلداسمیت حکمیت را پذیرفت. او در سال ۱۲۸۹ق (۱۸۷۲م) وارد نصرت‌آباد، مرکز سیستان، شد (رییس طوسی، ۱۳۸۵: ۶۵)، ولی مأموران ایران آن طوری که او می‌خواست عمل نکردند. در سیستان، به او اجازه برافراشتن پرچم انگلیس داده‌نشد، کسی را برای خدمت به او نفرستادند، هرجایی که می‌خواست برود برای او هزار گونه مانع ایجاد می‌کردند (اواخ^۱، ۱۳۲۱: کارتن ۱۸). گلداسمیت در تهران رأی خود را از طریق سفیر انگلیس به وزارت امور خارجه اطلاع داد. او در تقسیم‌بندی خود، سیستان را به دو بخش سیستان اصلی، شامل سه طرف هامون و منطقه‌ای که رود هیرمند را احاطه کرده‌بود، به ایران واگذار کرد (بهمنی، ۱۳۸۵: ۱۹۳)؛ سیستان فرعی را نیز که شامل ناحیه چخانسور، زمین‌های هیرمند، بالای ساحل و صحرای سیستان بود، به افغانان واگذار کرد (متولی حقیقی، ۱۳۸۳: ۲۸۳). گلداسمیت آب رود هیرمند را مساوی بین دو طرف قرارداد. بر همین اساس، دو طرف حق هیچ‌گونه عملیاتی را که باعث دخل و تصرف در آب زراعتی دو طرف آب رودخانه هیرمند شود نداشتند و هیرمند مرز بین دو کشور ایران و افغانستان اعلام شد (همان: ۲۸۴). به تقاضای دولت افغانستان، گلداسمیت تفسیر جدیدی از حکمیت خود صادر کرد که رأی مزبور شامل نهرهای موجود و نهرهای قدیم که افغانستان بخواهد تعمیر کند و حفر نهرهای جدید را شامل نمی‌شد. ناصرالدین‌شاه رأی گلداسمیت را نپذیرفت، ولی تحت فشار سنگین انگلیس، سرانجام، به حکمیت رضایت داد (رییس طوسی، ۱۳۸۵: ۳۲۱).

قبل از قرارداد مک‌ماهون، اراضی سیستان در اطراف رودخانه هیرمند بیشتر پست، بلند و پوشیده از جنگل درختان گز و نیزار بود. اهالی سیستان درختان گز را از زمین بیرون آورده و زراعت می‌کردند. این رود هرچند وقت از جایی عبور کرده و صحرا را به دریا و

دوباره دریا را به صحرا تبدیل می‌کرد. هنگام حکمیت گلداسمیت، شاخهٔ بزرگ هیرمند حد فاصل میان ایران و افغانستان قرار گرفت، ولی در این زمان نه تنها شاخهٔ بزرگ بلکه مقدار زیادی از آب هیرمند از وسط سیستان می‌گذشت و نیزار گذشته به محل زراعت تبدیل شده بود. سیستان از بند کهک آغاز می‌شد؛ این بند عبارت بود از هزار قدم مسافت وسط رودخانهٔ هیرمند که به وسیلهٔ درختان گز بزرگ با شاخ و برگ فراوان توسط اهالی روی هم انباشته شده بود و بالای آن را با خاک می‌پوشاندند. با این عمل، آب را بالا آورده و به نهر سیستان هدایت می‌کردند؛ البته، نصف آب رودخانه از فاصلهٔ بین درختان گز عبور می‌کرد (اسناد وزارت امور خارجه، ۱۳۱۷: کارتن ۱۴). در سال ۱۳۲۱ ق (۱۹۰۲ م)، افغان‌ها بند کهک را تخریب کردند و جلوی اندک آبی که به سیستان می‌آمد گرفته شد (اواخ، ۱۳۲۰: کارتن ۲۶). از بند کهک، قبل از روستای میلک که مردم سیستان آنجا ساکن بودند، هیرمند با تغییر از مجرای قدیم و عبور از وسط سیستان، رود جدید پریان را به وجود آورد. افغانستان در زیر بند کهک، بند معروف به غلامعلی را بست و با یک نهر، آب هیرمند را به مجرای قدیم می‌برد (همان، ۱۳۱۷: کارتن ۱۴). این مجرا با عبور از میلک و ده دوست محمدخان به نیزار قدیم می‌رسید که در آن زمان خشک شده بود. هنگام حکمیت گلداسمیت، نیزار دریا بود، ولی در این زمان، اهالی سیستان در آن کشاورزی می‌کردند. محل درگیری مردم سیستان و افغانستان همین نیزار قدیم بود. گلداسمیت خط مرزی را از اینجا تا کوه سیاه تعیین کرد و این کوه تقریباً در مغرب نیزار قرار داشت (همان‌جا). اختلاف‌ها در سال ۱۳۲۱ ق (۱۹۰۲ م) جدی شد و دو کشور کوشیدند از طریق مذاکره مشکلات را حل کنند. از ایران، سردار مقتدر کاشانی و از افغانستان موسی خان مسئول مذاکره شدند. انگلستان که مذاکرات را به ضرر خود می‌دید، به موجب عهدنامهٔ پاریس، مک‌ماهون را به عنوان حکم انتخاب کرد (متولی حقیقی، ۱۳۸۳: ۳۲۰). کمیسیون مک‌ماهون که در واقع یک هیئت نظامی بود، برای حل درگیری‌های بین ایران و افغانستان در تقسیم آب هیرمند و تحکیم موقعیت انگلیس در این منطقهٔ حساس، به همراه دسته‌های پیاده و سوار با یک عراده توپ از کویت حرکت کردند. با مشکلات فراوان، از راه بلوچستان نصرت‌آباد، مرکز سیستان، وارد شدند. با ایرانی‌ها و افغانی‌ها به نقشه‌کشی و تحقیق دربارهٔ طریقهٔ آبیاری در پایین رود هیرمند پرداختند. مک‌ماهون برای تعیین حدود به هرجایی که می‌رفت، سردارهای آنجا به دلایل گوناگونی مانند بیماری از ملاقات با او خودداری می‌کردند و افراد او را مأموران میرعلی خان و میرزا معصوم‌خان مورد آزار قرار می‌دادند.

مک‌ماهون تصور می‌کرد هدف سردارهای سیستان از ملاقات‌نکردن با او، زمین‌های تازه تصرف‌شده توسط ایران است. اگر اجازه ملاقات مک‌ماهون با سردارها داده می‌شد، شاید از بند کهک تا رودبار، که از نظر نظامی مهم‌ترین قسمت سیستان بود، از ایران جدا نمی‌شد و ایران مالک تمام سیستان می‌گردید که نصف آن به اسم چخانسور بود. با معطل‌گذاشتن هیئت، مک‌ماهون منطق گلداسمیت را اصل قرارداد، زیرا او مجرای اصلی هیرمند را مرز بین دو کشور قرارداده و مجرای اصلی در این زمان پریان بود که از وسط سیستان می‌گذشت. به این ترتیب، زمین‌های میانکنگی و کندر و حوضدار به افغان‌ها تعلق گرفت که به ضرر ایران بود. درباره منطقه ترقو نیز آن را خارج از خط تقسیم حدودی بند کهک و ملک سیاه‌کوه می‌دانستند و با توجه به مدارکی که داشتند، ترقو به افغان‌ها تعلق داشت. مدرک آنها نقشه کتاب خیلی ناقص و چاپی گلداسمیت بود که یک نقطه ساختگی را نشان می‌داد. هیرمند در این نقطه وارد نیزار می‌شد؛ در محل تقاطع خط مستقیمی داشت که از قلعه کنگ به جهان‌آباد تقسیم می‌شد و هیرمند را تقاطع قرار می‌داد. پروتکل گلداسمیت مانند سایر کارهای انگلیسی‌ها لاستیکی بود؛ یعنی، هر طوری که بکشی کشیده می‌شد. او از ایران خواسته بود که از هامون به طرف لاش و جوین تجاوز نکند، ولی نگفته بود که منظور از هامون، هامون‌های ثابت پوزک، صابری یا نیزار هیرمند است. دولت ایران از هامون‌های پوزک و صابری تجاوز نکرد، ولی گلداسمیت پس از ۳۲ سال جای حرف برای خود باقی گذاشته بود. البته، تقسیم طبیعی گلداسمیت هامون صابری و پوزک بود، زیرا نیزار هیرمند تغییر می‌کرد و چیز متحول نمی‌توانست مرز تغییرناپذیر بین خاک دو دولت قرار گیرد. ولی، در نقشه چاپی هیئت، نقطه ساختگی نیزار هیرمند به عنوان مرز قرارداد داشت که با تلاش‌های عبدالحمیدخان یمین‌نظام از نیزار هیرمند اندکی بالاتر را مورد توجه قرارداداند (اواخ، ۱۳۲۱: کارت‌ن ۱۸). هیئت مک‌ماهون می‌خواست نقطه مثالی بین سه نقطه کوه ملک سیاه، بند کمال‌خان و بند سیستان را به دست آورد که ویرانی سیستان نه در آغاز امر، بلکه پس از چند سال حتمی بود، زیرا این مثلث تمام آب سیستان را می‌گرفت و ترقو، حوضدار و کندر را در شمال سیستان آباد می‌کرد. نه تنها منطقه ترقو، بلکه راه‌آهنی که از بلوچستان به دریا قرار بود برسد نیز از همین مثلث عبور می‌کرد؛ به همین دلیل آبادی این منطقه مهم بود (همان: کارت‌ن ۳۱). هیئت مک‌ماهون پس از دو سال و سه ماه مطالعه و نقشه‌برداری، میزان سهم ایران را از رود هیرمند، برخلاف حکمیت گلداسمیت، به یک‌سوم کاهش داد و قسمتی از رود پریان به طول ۱۶ کیلومتر مربع به عنوان مرز دو کشور تعیین شد (محمود، ۱۳۷۸: ۳/ ۹۳۱).

۲. جغرافیای طبیعی هیرمند و هامون

هیرمند سرکش‌ترین دختر هندوکش از ارتفاعات بابایغما واقع در ۶۰ کیلومتری شمال‌غرب کابل سرچشمه می‌گیرد و با طولی برابر ۱۱۰۰ کیلومتر در جهت شمال‌شرقی به جنوب‌غربی جریان یافته، با ورود به زمین داور و شهر بست، رودخانه موسی‌قلعه را دریافت می‌کند (روزنامه کیهان، ۱۳۱۱: ۹۴). سدهای مخزنی کجکی و ارغنداب در محل پیوستن این دو رود که سیلاب‌ها را به مصرف کشاورزی می‌رساند، ساخته شده‌است. حدود ۵۸۰۰ میلیون مترمکعب از دبی هیرمند، قبل از رسیدن به مرز ایران و افغانستان، به وسیله این دو سد کنترل می‌شود (مجتهدزاده، ۱۳۷۸: ۸۶). با عبور از سدهای کجکی و ارغنداب، هیرمند ۴۰۰ کیلومتر را در دشت مرگ طی می‌کند تا به چهار برجک می‌رسد. پس از بند کمال‌خان در ۷۰ کیلومتری ایران، با طی این مسافت، هیرمند در مرز به دو شاخه رودخانه سیستان و پریان مشترک تقسیم می‌شود. روی رودخانه سیستان دو سد انحرافی کهک و زهک که ۱/۵ کیلومتر دورتر از کهک قرار گرفته، ساخته شده‌است (سیستانی، ۱۳۶۷: ۱/ ۱۲۵).

بخش دلتای هیرمند از کهک آغاز می‌شود. روی رودخانه سیستان، سد زهک ساخته شده که این رودخانه پس از سد زهک به نام نهراب در ۳ کیلومتری پایین پل نهراب، به دو شاخه تقسیم می‌شود: یک شعبه آن به هامون صابری وارد می‌گردد. رودخانه پریان مشترک به فاصله ۱/۵ کیلومتر از انشعاب هیرمند امتداد دارد. مجراهای ملکی، نیاتک و شیردل از آن جدا می‌گردد. مجاری ملکی و شیردل آب را به منطقه میانکنگی و نیاتک نیز آب را به منطقه پشت‌آب می‌رساند (مجتهدزاده، ۱۳۷۸: ۴۲۸). بقیه آب رودخانه در منطقه دوست‌محمدخان به نام کانال سیخ‌سر ادامه دارد تا اینکه به هامون پوزک در افغانستان خاتمه می‌یابد (سیستانی، ۱۳۶۷: ۱/ ۱۲۵).

جنوب‌غربی زابل در نزدیکی محل ورود هیرمند به خاک ایران، گودال‌های طبیعی شامل چاه‌نیمه‌های ۱، ۲، ۳ و ۴ وجود دارد که با احداث سد، سیلاب‌های بهاری هیرمند به آن مخازن انتقال داده می‌شود. با جبران کمبود آب در بخشی از سیستان در ماه‌های کم‌آبی، از بروز بحران‌های شدید جلوگیری و در سال‌های عادی حجم آب بیشتری را تأمین می‌کند. ذخیره آب سیستان و پریان در هنگام سیلاب رودخانه هیرمند صورت می‌گیرد که به عنوان یک منبع آب کنترل‌شده برای منطقه در نظر گرفته می‌شود (مهندسین مشاور کشاورزی و عمران منطقه، ۱۳۷۵: ۱۱/ ۴۹). این مخازن در مجموع ظرفیت ذخیره‌سازی بیش از ۲

میلیارد مترمکعب آب را دارد. ظرفیت ذخیره آب در دریاچه هامون و چاه‌نیمه‌ها در مجموع ۱۳ میلیارد و ۴۵۰ میلیون مترمکعب آب است (حیدری مکرر، ۱۳۸۰: ۱۳).

دریاچه هامون به سبب گستردگی و دایمی بودن و آب قابل آشامیدن آن، یکی از مهم‌ترین بخش‌های خاوری فلات ایران است. همه آب‌های ناحیه وسیعی را که شامل سه‌چهارم آب‌های افغانستان و سیلاب‌های کوه‌های مجاور می‌گردد، جمع‌آوری می‌کند. عمق اندک دریاچه که به بیش از ده متر نمی‌رسد و شیب کمی که زمین‌های اطراف دارد و حجم عادی شاخه‌های متعدد، باعث می‌شود تا وسعت دریاچه در سال‌های مختلف متغیر باشد (مجتهدزاده، ۱۳۷۸: ۲۹۰). این دریاچه دارای توان زیست‌محیطی خاصی است؛ از جمله تأمین آب برای مصارف کشاورزی و دامداری، حفظ و نگهداری رسوبات به وسیله نزارها و گیاهان، جلوگیری از حرکت آب شور لایه‌های زیرین به سطح خاک، تأمین علوفه دام، پناهگاه حیات وحش، بهره‌برداری و اشتغال مردم، پژوهش و آموزش توریسم و گردشگری و تعدیل آب‌وهوای منطقه، بر نقش و اهمیت هامون می‌افزاید (نوری، ۱۳۸۶: ۳۸-۳۹). این دریاچه از سه هامون مجزا تشکیل می‌شود که در مواقع پرابی سه بخش به هم پیوسته و دریاچه یکنواختی را به وجود می‌آورند. این سه بخش شامل هامون پوزک در شرق و شمال شرقی، هامون صابری در شمال و شمال غرب و هامون هیرمند در غرب و جنوب غرب سیستان است. دریاچه هامون به خارج راه ندارد و به علت گرمای زیاد، وزش باد و بخار آب باید آب آن شور و هر سال شورتر شود. ولی، آب هامون از تمک خالی است. این آب هر ۱۰ سال یکبار سرریز می‌کند؛ اگر مقدار نمک آن زیاد باشد، از مجرای شیله به گودزره در افغانستان می‌ریزد؛ به همین دلیل آب هامون شیرین است (مصطفوی، ۱۳۶۱: ۸۶).

۳. تلاش برای رونق اقتصادی در سیستان بر پایه آب هیرمند در دوره پهلوی اول

تا سال ۱۳۱۱ش (۱۹۳۲م)، خالصه‌های سیستان را به سرداران و سرشناسان منطقه اجاره می‌دادند. در این سال، تصمیم گرفته شد خالصه‌ها میان مردم تقسیم شود، زیرا کسانی که اراضی خالصه را در اختیار داشتند، برای حاصلخیز کردن زمین‌های سیستان تلاشی نمی‌کردند و حتی اجاره‌ای نیز به دولت پرداخت نمی‌شد. هیئت وزیران در سال ۱۳۱۶ش (۱۹۳۷م) تصمیم به فروش خالصه‌های سیستان گرفت (لمبتون، ۱۳۶۲: ۴۳۸-۴۴۰). به دلیل نبود عدالت اجتماعی و گسترش ادارات دولتی، مردم با این اصلاحات مخالف بودند، زیرا

با تعیین مباشرین آبیاری، سخت‌گیری‌ها بیشتر شد؛ به این ترتیب که مباشرین برای خود حقوقی از سر خرمن در نظر می‌گرفتند و از هر صدمن غله، سهم زابل حق آنها بود و برای پرداخت حقوق افرادی که رودخانه را اداره می‌کردند، از هر سهم زمین پانزده هزار ریال پرداخت می‌شد. بعد از این افراد، آب به آبیاری روستا تحویل داده می‌شد تا آب را تقسیم کند. این شخص در روستا دوباره معادل یک‌ونیم من زابل از هر صدمن غله به عنوان حقوق دریافت می‌کرد و طبق معمول حقوق آنها نیز سر خرمن برداشت می‌شد و تازه نوبت به سردارها می‌رسید که سهم خود را از محصول بردارند و برای رعیت سهم چندانی باقی نمی‌ماند. بر اساس این اصلاحات، سیستان به ۲۳ هزار سهم تقسیم و به رعایا و سرداران واگذار شد و تعیین شده بود به اشخاص بیشتر از ۱۶ سهم داده نشود، ولی این گونه نشد و باز سهم بیشتری به سردارها رسید.

با تأثیر از رودخانه هیرمند، نظام آبیاری پیچیده‌ای در سیستان وجود داشت. مردم مجبور بودند نهرهای پوشیده از شن و خسارات ناشی از طغیان آب را باسازی کنند. سردارها با بیگاری کشیدن از رعیت، او را وادار می‌کردند تا برابر میزان آبی که استفاده می‌کند، نهرها را برای آبیاری آماده سازد. در این مدت، رعیت از کار زراعت زمین خود عقب می‌افتاد، در حالی که سردارها مشغول کار خود بودند. در نتیجه، هر سال رعیت ضعیف‌تر و سردارها قوی‌تر می‌شدند و بعد از چند سال رعیت مجبور می‌شد زمین را به سردارها واگذار کند (اسناد ریاست جمهوری^۱: پرونده نخست‌وزیری ۶۶-۴۴-۲۳۰۵). مشکلات حاصل از تأثیر رودخانه، دولت را وادار کرد که برای اجرای قانون آبیاری، مهندسانی را به سیستان اعزام کند. سردارها سهمیه آبیاری خود را پرداخت نمی‌کردند، زیرا مداخله مهندسان آبیاری مانع از ظلم سردارها به مردم می‌شد؛ در نتیجه، مهندسان از دریافت حقوق خود محروم شدند و اقامت مهندسان در سیستان غیرممکن گردید و امور آبیاری زابل به خاندان علم واگذار شد (همان: پرونده نخست‌وزیری ۶۱-۲۳۰۵).

۱۲ سال از تقسیم خالصه‌های سیستان می‌گذشت، ولی هنوز سند مالکیتی صادر نشده بود. رسیده‌های پرداختی تنها مدارکی بود که کشاورزان داشتند. اندازه‌گیری زمین به اتمام نرسیده بود؛ با ندادن آب و تقسیم آن زمین‌های رعایا بی‌ارزش شد. با این حال، سردارها از گله‌داران و ماهیگیران نیز حق مرتع می‌گرفتند، به این صورت که اراضی را به این بهانه که می‌خواهند به زمین کشاورزی تبدیل کنند، از اداره دارایی اجاره گرفته و چون زمین‌های نیزار برای کشاورزی مناسب نبود و محصولی برداشت نمی‌شد، اجاره‌ای پرداخت

نمی‌کردند، ولی به جای آن نزارها را به گله‌داران اجاره می‌دادند. ماهیگیران نیز که تعداد آنها هشتصد خانوار بود، به چهارصد خانوار کاهش یافت و این‌گونه برنامه دولت برای گسترش خرده‌مالکی و تضعیف موقعیت سرداران و افزایش آبادانی سیستان با استفاده از آب هیرمند با شکست روبه‌رو شد (لمبتون، ۱۳۶۲: ۴۴۷-۴۴۸).

با سیلاب بزرگ ۱۳۱۸ش (۱۹۳۹م) که مسیر رودخانه از بستر طبیعی خود خارج شد، به اراضی وسیعی که در دلتا کشت می‌شد، خسارات اقتصادی فراوانی وارد گردید (سیستانی، ۱۳۶۷: ۷۲/۲). اقدام‌های جدیدی از طرف دولت برای آبیاری سیستان آغاز شد. کلیه اعتباراتی که در سازمان‌های مختلف بود، در یک‌جا متمرکز گردید و یک سازمان مأمور تنظیم شبکه آبیاری شد تا اقداماتی را برای بهبود وضعیت کشاورزی انجام‌دهد (روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی ایران، ۱۳۳۶: ش ۲: ۲۵۹۱). سال ۱۳۳۵ش (۱۹۵۶م)، سطح وسیعی از اراضی مینو، شیرآباد و عمرآباد را که در اطراف نهر شیله قرار داشتند، آب فراگرفت (سیستانی، ۱۳۶۷: ۷۳/۲). چون سد مناسبی در مسیر رود هیرمند بسته نشده بود، در اثر سیلاب‌های رودخانه، همچنان به گاوداران مناطق مختلف خسارت‌هایی وارد می‌شد که مجبور بودند به خاک افغانستان رفته و دولت افغانستان نیز از آنها استقبال می‌کرد (اواخ، ۱۳۳۶: کارتن ۱۶).

در سال ۱۳۴۰ش (۱۹۶۱م)، سازمان برنامه مهندسان مشاور ایتالیایی را مأمور رسیدگی به وضع سیستان کرد. بنا به گزارش این مهندسان، اساس زندگی مردم سیستان مانند گذشته کشاورزی و دام‌پروری بود که با وسایل قدیمی و ابتدایی انجام می‌شد. به‌جز چند دستگاه قالیبافی، صنایع محلی دیگری حتی کفشدوزی دیگر وجود نداشت، درحالی‌که شغل ۷۲٪ آنها وابسته به کشاورزی بود (ارج: پرونده نخست‌وزیری ۳۹۸۸۱). مهندسان مشاور ایتالیایی کوشیدند کانال جدیدی در نهر آذر حفر کنند، به همین دلیل اراضی متعلق به افرادی را که در مسیر جدید نهر قرار گرفته بود به قیمت ۵۰۳۰۰ ریال خریداری کردند. هزینه کانال جدید آذر ۱۴۰۰۰۰ ریال برآورد شد که کمتر از ۱۰۰۰ هکتار از ۵۰/۵۵۰۰۰ هکتار زمین قابل کشت میانکنگی را آبیاری می‌کرد. هدف از احداث این کانال جدید، توسعه اقتصادی سیستان شرقی بود. در سال ۱۳۲۴ش (۱۹۴۷م)، یک مقاطعه‌کار محلی مقارن سد کهک ساختمان کانال آذر را حفر کرد، ولی آن‌گونه که انتظار می‌رفت عمل نکرد، به این دلیل که نتوانست به مقدار کافی آب را از رودخانه سیستان به پریان داخلی برای آبیاری نواحی بزرگ کشاورزی ناحیه میانکنگی هدایت کند. ولی، با احداث کانال جدید، میزان آبدهی به

۵۰ مترمکعب در ثانیه رسید، درحالی که ظرفیت آن در گذشته ۱۱ مترمکعب در ثانیه بود که طرح کمک بسیاری به مردم منطقه کرد (ساکما^۲: ۱۶۱۶۱-۲۲۰: ۳-۱).

یکی از مشکلات اقتصادی سیستان عدم تثبیت آبی بود که در خاک سیستان ایران جریان داشت؛ به این معنی که در موقع لزوم، میزان آب کاهش می‌یافت و در مواقع غیرضروری، آب فراوان بود؛ به این ترتیب که وقتی هیرمند پرآب و دریچه‌های سدهای زهک و کهک باز بود، آب از رودخانه سیستان به دریاچه هامون وارد می‌شد، درحالی که اهالی و کشاورزان به آن آب احتیاج داشتند. در نتیجه، ساکنان اطراف مسیر رودخانه به جای کشاورزی، مجبور به ماهیگیری می‌شدند. این ماهیگیران کشاورزانی بودند که باید در موقع لزوم کشاورزی می‌کردند، ولی به دلیل تأمین نشدن آب در فصل کشاورزی، برای تأمین زندگی، به صید ماهی می‌پرداختند. وجود سد کهک در مسیر رودخانه سیستان باعث می‌شد که در محل انشعاب این رود از هیرمند، دهانه رودخانه پر شود و قسمت بیشتر آب هیرمند در مسیر رودخانه پریان مشترک جریان یابد. اگر تمام دریچه‌های سد کهک باز می‌شد نیز تأثیری در جذب آب هیرمند به رودخانه سیستان وجود نداشت، زیرا مسیر رودخانه پریان مشترک را جریان آب عمیق‌تر می‌کرد و آب هیرمند در آن مسیر که عمیق‌تر بود جریان می‌یافت (روزنامه اطلاعات، ۱۳۴۶: ش ۱۲۲۵، ۱۱).

در اوایل دهه ۵۰، هم‌زمان با تلاش‌های ایران برای انعقاد قرارداد با افغانستان، وضع آب سیستان همچنان بحرانی بود. سطح زیر کشت مربوط به آب هیرمند از ۸۰ هزار هکتار به ۳۰ هزار هکتار کاهش یافت و ۵۰ هزار هکتار بدون استفاده به شکل بایر باقی ماند. ۳۰ هزار هکتار زیر کشت نیز در خطر از بین رفتن قرار گرفت. این جریان باعث فعالیت‌های شدید سفیر ایران در افغانستان گردید (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۰: ش ۱۳۴۶۹: ۴)، ولی نتیجه‌ای در پی نداشت. در سال ۱۳۵۱ ش (۱۹۷۲ م)، در فرورفتگی چاه نیمه دریاچه مصنوعی ساخته شد تا آب‌های بهاری غیرقابل مصرف هامون در آنجا انباشته شود و در تابستان و پاییز مورد استفاده قرارگیرد (مجتهدزاده، ۱۳۷۸: ۸۹). شرکت نوکار با مبلغ ۹۰۴ میلیون ریال مأمور اجرای طرح شد و کارهای مربوط به شبکه‌های آبرسانی و زهکشی تا پایان سال ۱۳۵۳ ش (۱۹۷۴ م) به مناقصه گذاشته شد. هزینه آن حدود ۲۶۶۰ میلیون ریال تخمین زده شد. هدف از اجرای طرح، علاوه بر افزایش کشت‌های تابستانی، به‌وجود آوردن یک شبکه آبیاری و زهکشی امروزی برای کشت ۷۸۰۰۰ هکتار زمین و گسترش دامداری بود که باعث می‌شد درآمد ساکنان منطقه به میزان چشمگیری افزایش یابد (ساکما: ۱۵۶۲۴-۲۲۰: ۲۰-۱). در

ادامه اعتباراتی که برای این طرح در نظر گرفته شد، مبلغ ۷۲۰ میلیون ریال نیز برای طرح ساختمان مخازن چاه نیمه و دیگر طرح‌ها اختصاص داده شد (همان: ۲۴۲-۲۲۰: ۱). با تمام تمهیداتی که در نظر گرفته شد، رودخانه خروشان هیرمند در سال ۱۳۵۵ ش (۱۹۷۶م) طغیان کرد و باعث خسارت تمام بندهای خاکی در دو طرف هیرمند در شمال نادر علی و منطقه میانکنگی، حاصل خیزترین و سرسبزترین قسمت سیستان، شد. بازارها، مراکز دولتی، مغازه‌ها و مزارع اهالی بالغ بر ۱۰۰ هزار هکتار زمین در کام سیلاب بهاری این رود فرورفت که ۳ ماه طول کشید و بزرگ‌ترین سیلاب قرن نامیده شد (سیستانی، ۱۳۶۷: ۷۵/۲). تعداد ۶۵ روستا از روستاهای حوزه پشت‌آب زابل زیر آب رفت و ساکنان این روستاها به مناطق دیگر منتقل شدند و مبلغ ۷۵۰۰۰ ریال برای کمک به مردم اختصاص داده شد (ساکما، ۸۸۳۱-۲۲۰: ۱-۲). در ادامه نیز دولت نتوانست در منطقه سد مناسبی را احداث کند تا بتواند نوسانات آب را کنترل کند.

۴. جایگاه سیاسی هیرمند در دوره پهلوی

۱.۴ مسئله آب هیرمند در دوره رضاشاه

رضاشاه با ایجاد حکومت مرکزی نیرومند، حل اختلاف مرزی را با همسایگان در اولویت سیاست خارجی خود قرار داد و به دنبال فرصتی برای حل مسائل مرزی شرقی و مسئله هیرمند بود. دور تازه‌ای از مناسبات دو کشور آغاز گردید و مسئله آب هیرمند دوباره مطرح شد. دو کمیسیون ایرانی و افغانی برای حل اختلاف مرزی هم‌زمان در آذر ۱۳۱۰ ش (۱۹۳۰م) به چخانسور اعزام شدند (فرخ، ۱۳۱۴: ۱/۴۴۶). گفت‌وگوهای دو طرف مذاکره‌کننده پس از دو ماه در روستای دوست‌محمدخان به نتیجه‌ای نرسید (رخشانی، ۱۳۸۵: ۱۳۲).

طرح قراردادی در سال ۱۳۱۲ ش (۱۹۳۲م) بسته شد که محل تقسیم آب مورد اختلاف بود. ایران تأکید داشت که چهار برجک به عنوان نخستین آبادی چخانسور محل تقسیم آب باشد تا حقوق ایران تأمین گردد، اما افغان‌ها با مخالفت خود محل تقسیم آب را به بند کمال‌خان تغییر دادند. محمدتقی اسفندیاری، سفیر ایران در کابل، توصیه کرد هرچه زودتر قراردادی بر اساس قوانین بین‌المللی بین ایران و افغانستان بسته شود، زیرا هرچه زمان بیشتری می‌گذشت، افغان‌ها فرصت بیشتری داشتند تا با کمک مهندسان خارجی نهرهای

جدید احداث کنند؛ در نتیجه، ایران دچار کم‌آبی می‌شد و در عمل انجام‌شده قرار می‌گرفت و اعتراضات دیگر فایده‌ای نداشت (ساکما، ۱۳۱۳: کارتن ۳۳).

وزارت مالیه برای جلوگیری از اقدامات افغان‌ها، مهندس شیرازی را به سیستان فرستاد تا از محل بازدید کند. بر اساس گزارش او، افغان‌ها با حفر نه‌های بسیار در سال‌های مختلف آب اضافی چخانسور را به سیستان هدایت می‌کردند. در همان زمان، سیل زمین‌های چخانسور را احاطه کرد که در اثر حفر همین نه‌ها بود. مهندس شیرازی از دولت ایران خواست که هرچه زودتر قراردادی با افغان‌ها منعقد کند که باعث نجات طرف‌های ایرانی و افغانی شود (ساکما، ۱۰۲۰۱۰: ۲). این پیشنهاد سنگ بنای قرارداد موقت سال ۱۳۱۵ش (۱۹۳۵م) شد. احداث نه‌های جدید در افغانستان و نرسیدن آب به منطقه میانکنگی و نقاط دیگر در سال ۱۳۱۵ش (۱۹۳۵م) موجب گرانی گندم در سیستان شد (اواخ، ۱۳۱۵: کارتن ۳۳). در مذاکرات توافقی حاصل نمی‌شد، زیرا دو طرف بر حفظ منافع خود تأکید داشتند. موضوعی که دو دولت را به انعقاد قرارداد موقت آب و توافق نزدیک کرد، پیمان سعدآباد بود (اروزنامه‌ی اطلاعات، ۱۳۱۵: شماره ۲۵۹۳، ۴). چند ماه بعد، قرارداد موقت آب بین دو کشور منعقد شد که بر اساس آن، تقسیم آب در بند کمال‌خان مساوی صورت گرفت. افغان‌ها در پایان سال ۱۳۱۶ش (۱۹۳۶م)، پس از حفر نهر سراج، نهر بغرا را که از سراج بزرگ‌تر بود حفر کردند (زند، ۱۳۳۵: ۴۷؛ برای آگاهی کلی ر.ک: رحمانیان و براقی، ۱۳۸۹: ۳۷-۷۰).

وزارت خارجه بر اساس دستور رضاشاه از باقر کاظمی، که به تازگی از سمت وزارت خارجه برکنار شده بود، خواست مسئله حفر نهر سراج را مطرح نکند تا پس از امضای قرارداد قطعی، درباره این موضوع گفت‌وگو صورت گیرد. بر همین اساس، به پیشنهاد باقر کاظمی مقرر شد اعلامیه مشترکی نیز به هنگام انعقاد قرارداد از طرف نمایندگان دو دولت امضا شود (اواخ، ۱۳۱۷: کارتن ۳۳). سرانجام، در ششم بهمن ۱۳۱۷ش (۱۹۳۹م) قرارداد آب بر اساس شانزده ماده و یک اعلامیه ضمیمه آن در کابل به امضای باقر کاظمی و علی محمدخان، وزیر امور خارجه افغانستان، رسید. این قرارداد در دو نسخه تهیه شد: در ماده اول قرارداد، دو کشور میزان آب در بند کمال‌خان را مساوی تقسیم کردند. در ماده دوم قرارداد، افغانستان متعهد شد از چهار برجک تا بند کمال‌خان کانال تازه‌ای احداث و حتی تعمیر نکند. در ماده ششم نیز دو طرف موافقت کردند از بند کمال‌خان تا ده دوست محمدخان و سیخ‌سر به عنوان آخرین مکان تقسیم

آب، اقداماتی را که باعث کاهش سهمیه طرف مقابل شود انجام ندهند. موارد دیگر قرارداد مربوط به ایجاد تأسیساتی روی رودخانه و نحوه تقسیم آب توسط مأموران دو طرف و تاریخ اجرای قرارداد بود. اعلامیه منضم افغانستان را از انجام اقداماتی که به کاهش سهمیه آب ایران در بند کمال خان و زیان رساندن به زراعت و آبیاری سیستان منجر می‌شد، منع می‌کرد (فخاری، ۱۳۷۳: ۴۹). در سال ۱۳۱۸ش (۱۹۳۹م)، آب رودهای سیستان تا حد زیادی بالا آمد و اراضی وسیعی را که در دلتا کشت می‌شد تحت تأثیر قرارداد (سیستانی، ۱۳۶۷: ۷۱ / ۲).

۲.۴ مذاکرات هیرمند در دوره پهلوی دوم

فراوانی آب هیرمند در اوایل دهه بیست مشکلی را در روابط ایران و افغانستان به وجود نیاورد، ولی عدم بارندگی در سال ۱۳۲۶ش (۱۹۴۸م) سطح آب هیرمند را کاهش داد. مردم سیستان به مجلس شورای ملی نامه‌ای نوشتند که دولت افغانستان حقیقه چند هزار ساله ۲۵۰۰۰۰ نفر سیستانی را به ناحق گرفته و اقداماتی که دولت انجام داده نتیجه‌ای نداشته و خواستار گرفتن حق خود در فصل زراعت شدند (ماکم، شماره بازبایی ۱۵/۱۲/۶۱: شماره سند ۵۶۶۳). در نامه دیگری از طرف رعایای سیستان، علت این خشکسالی ایجاد سد توسط افغان‌ها در خواجه‌علی از توابع افغانستان بیان می‌شود (همان، شماره سند ۱۰۱۱).

تناقض‌هایی که در دلایل کم‌آبی وجود داشت، باعث شد تا آمریکا برای میانجیگری اعلام آمادگی کند. اجرای پروژه هیرمند در افغانستان در این زمان به یک شرکت آمریکایی به نام موریسون نودسون واگذار شد تا با اجرای طرح‌های عمرانی، افغانستان را به عنوان انبار غله آسیای مرکزی مطرح کند. از طرفی، آمریکا برای جلوگیری از نفوذ کمونیسم شوروی، در صدد کمک به افغانستان برآمد (حاجیان، ۱۳۷۰: ۹۹). شرکت موریسون نودسون در سال ۱۳۲۶ش (۱۹۴۶م) با افغان‌ها برای ساخت کانال دشت بغرا، نیروگاه برق آبی کجکی در هلمند، تأسیسات آبیاری در غرب و بهسازی راه‌ها در جنوب افغانستان برای مدت چهار سال به توافق رسیده بود. توسعه دره هیرمند از مدت‌ها قبل مورد توجه افغان‌ها قرار داشت و این طرح در آستانه جنگ جهانی اول به مهندسان آلمانی و پس از آن به مهندسان ژاپنی واگذار شد که با ورود ژاپن به جنگ جهانی، آنها اخراج شدند و در سال ۱۳۲۴ش (۱۹۴۶م)، این طرح به آمریکا واگذار شد (بویکو، ۲۰۰۹: ۲۹۷-۲۹۸).

دولت ایران در کمیسیون مشترک اعتقاد داشت علاوه بر تأمین آب مورد نیاز سیستان، وظیفه اصلی کمیسیون باید تعیین سهم ایران از کل آب هیرمند باشد؛ به این معنی که از آب اضافی هنگام طغیان در پشت سدها ایران نیز سهم داشته باشد (فخاری، ۱۳۷۱: ۶۱). این مسئله یکی از دغدغه‌های اصلی دولت ایران و از عوامل مهم به نتیجه نرسیدن مذاکرات بود. امریکا پس از دریافت نظر دو دولت، سه نفر کارشناس را به عنوان اعضای اصلی کمیسیون انتخاب کرد. مذاکرات در واشنگتن آغاز شد. اصرار دو طرف در اعمال نظر خود به گونه‌ای بود که توافقی حاصل نشد، زیرا افغان‌ها می‌خواستند اختیارات کمیسیون فقط به دلتای رود هیرمند یعنی تقسیم هر مقدار آبی که بعد از استفاده افغانستان به بند کمال‌خان می‌رسد، محدود شود؛ همچنین، در مورد تأسیسات بالای بند کمال‌خان مانند سدهای بغرا و سراج گفت‌وگویی در میان نباشد. ولی، ایران قصد داشت که درباره تعیین سهم خود از آب اضافی که به دنبال ساختن سدهای مختلف به دست می‌آید اظهار نظر شود. به همین دلیل، افغان‌ها نام کمیسیون را دلتای رود هیرمند یا بی‌طرف نامیدند و ایرانی‌ها نیز این کمیسیون را کمیسیون فنی یا هیرمند نام‌گذاری کردند (همان: ۶۳). ایران با پیشنهاد افغانستان مبنی بر تعیین یک هیئت ایرانی و افغانی برای اندازه‌گیری آب مورد نیاز زمین‌های سیستان مخالفت کرده و راه حل را به امریکا واگذار می‌کند (روزنامه اطلاعات، ۱۳۲۸: ش ۶۹۴۳، ۱).

مذاکرات واشنگتن در فروردین ۱۳۳۵ش (۱۹۵۶م) در سفارت ایران در واشنگتن ادامه یافت. هیچ‌یک از پیشنهادهای ایران مورد قبول افغان‌ها قرار نگرفت. ایران بر انعقاد قرارداد دایم بر اساس ۲۶ مترمکعب در ثانیه اصرار داشت. به این ترتیب، مذاکرات در بن‌بست قرار گرفت و حتی اعلامیه مشترکی نیز منتشر نشد (اطلاعات، ۱۳۳۸، ش ۱۰۰۰۴: ۲۱). به مدت ۹ سال، تلاش جدی از طرف دولت‌های ایران و افغانستان برای حل این موضوع صورت نگرفت. خشکسالی‌های متعددی که در پی سیلاب‌ها طبیعی بود، در سیستان باعث شد تا محمود فروغی، سفیر ایران در افغانستان، زمینه‌های لازم را برای مذاکرات فوری ایران و افغانستان فراهم آورد (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۰، ش ۱۳۴۶۹: ۴). در اثر تلاش‌های سفیر ایران، هیئتی به ریاست شهیدزاده، رئیس اداره پنجم سیاسی وزارت امور خارجه، همراه تعدادی از افراد وزارت آب و برق وارد افغانستان شدند. این هیئت بازدیدی را از حوزه آبریز هیرمند و تأسیسات آن انجام دادند (اواخ، ۱۳۵۰: کارتن ۳۴۷). بررسی‌ها نشان داد افغانستان مدت دو سال با مسئله کمبود آب روبه‌رو بوده که به خشکسالی سیستان منجر شده است (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۱: ش ۱۳۵۲۷، ۲۲). با ذوب شدن برف در ناحیه

مرکزی کشور افغانستان، سطح آب هیرمند بالا رفت. در نتیجه، شکایت اهالی ولایت نیمروز افغانستان و سیستان ایران، که هر دو در قسمت سفلی رود هیرمند قرار داشتند، رفع گردید (اواخ، ۱۳۵۰: کارت ۳۴۷). در سال ۱۳۵۱ش (۱۹۷۲م)، محمود فروغی، سفیر سابق ایران در افغانستان، مأمور مذاکره درباره رود هیرمند شد. مذاکرات مفصلی انجام شد و نتیجه آن موفقیت آمیز بود (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۱، ش ۱۳۹۰۵: ۲۴).

دور بعدی مذاکرات در بهمن ۱۳۵۱ش (۱۹۷۳م) با حضور صفی اصفیا، وزیر مشاور و معاون نخست وزیر در امور عمرانی و اقتصادی، نخست در تهران و سپس در کابل آغاز گردید (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۱: ش ۱۴۰۱۴، ۴). سرانجام، در بیست و یکم اسفند همان سال، امیرعباس هویدا، نخست وزیر ایران، به دعوت محمد موسی شفیق، صدراعظم افغانستان، وارد کابل شد و مذاکرات نهایی درباره موافقت نامه آب هیرمند جریان یافت که در نتیجه آن پرونده یک صدساله هیرمند به ظاهر بسته شد. در این معاهده، سهم ایران را از آب تعیین و طرز گرفتن آن را همراه دو سند دیگر شامل وظیفه کمیساران دو طرف و مسئله حکمیت در صورت به وجود آمدن درگیری بیان کرد و تشخیص نهایی به شورای افغانستان و بعد پادشاه افغانستان واگذار گردید. مطبوعات افغانستان تبلیغات وسیعی را درباره موافقت نامه انجام دادند؛ از جمله، یکی از مفسران کابل یادآوری کرد که امضای این قرارداد برای افغانستان ضروری بود، زیرا افغانستان می تواند برای عمران و آبادانی دره هیرمند سرمایه های بین المللی را جذب این منطقه کند. تا زمانی که مشکل حل نشود، افغانستان قادر نیست سرمایه های عمرانی لازم را برای منطقه تأمین کند، زیرا سازمان های مالی بین المللی پیشنهادهای افغانستان را درباره وام و اعتبارات لازم مورد توجه قرار نمی دهند (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۱، ش ۱۴۰۴۹: ۲۰).

با تمام شرایطی که وجود داشت، موافقت نامه آب هیرمند بین ایران و افغانستان به امضا رسید. بر اساس این موافقت نامه، ایران فقط مجاز به برداشت ۲۶ مترمکعب آب در ثانیه در سال های طبیعی و پربابی هیرمند بود که در سال های خشکسالی به نصف کاهش داشت، ولی ایران می توانست مقدار اندکی آب را از افغانستان خریداری کند. ایران دیگر نسبت به سیلاب ها هیچ ادعایی نمی توانست داشته باشد، در حالی که تمام سعی ایران در طول مذاکرات تعیین حقایق خود از سیلاب ها بود. دو طرف برای احداث تأسیسات مشترک اندازه گیری آب روی هیرمند به توافق رسیدند. محل نصب تأسیسات اندازه گیری آب، در قسمت علیای سد کجکی قرارداد داشت (فخاری، ۱۳۷۱: ۷۸).

ایران در ادامه سیاست‌های خود سعی داشت در عمران و نوسازی حوزه سفلی رود هیرمند نفوذ کند و پروژه عمران هیرمند را مطرح کرد که شامل سدسازی، ایجاد شبکه آبیاری و نیرو، اجرای برنامه‌های وسیع کشاورزی و صنایع وابسته در طرح جامع عمرانی و احداث یک مجتمع بزرگ برای تهیه شکر بود. تأسیس یک مجتمع گوشت برای پرورش دام، تأسیس کشتارگاه، ایجاد واحد بسته‌بندی در افغانستان، همکاری در صنایع نساجی و سیمان از جمله طرح‌های مشترک دیگر بود (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۳، ش ۱۴۶۸: ۴). در ادامه، مقامات ایرانی در دیدار با محمدداودخان پیشنهاد دادند از طریق سرمایه‌گذاری و کمک‌های فنی و تأمین کارشناس، اجرای طرح‌های کشت و صنعت و دام‌پروری باعث افزایش محصولات در افغانستان شوند و مازاد آن را نیز ایران خریداری کند (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۴، ش ۱۴۶۹۲: ۴).

سرانجام، در خرداد ۱۳۵۶ش (۱۹۷۸م)، اسناد معاهده هیرمند بین خلعتبری، وزیر امور خارجه، و محمودغازی، سفیر افغانستان، در تهران مبادله شد. با وجود توافق قبلی مبنی بر دریافت ۲۶ مترمکعب آب در ثانیه، این قرارداد سهم ایران را از آب ۲۲ مترمکعب در ثانیه مشخص کردند و با این میزان آب، سطح زیر کشت تعیین شد (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۶، ش ۱۵۳۲۹: ۳۲)، درحالی‌که باید با توجه به سطح زیر کشت، مقدار آب دریافتی تعیین می‌گردید.

۵. نتیجه‌گیری

رقابت دو قدرت استعماری روسیه و انگلیس برای تسلط بر هند، باعث جدایی افغانستان از ایران و به وجود آمدن مسئله هیرمند گردید. در دوره‌های متناوب، برای حل اختلافات مرزی و تعیین سهم آب ایران از هیرمند، مذاکرات مختلفی صورت گرفت که در نهایت به انعقاد قرارداد ۱۳۵۶ش (۱۹۷۸م) منجر شد، ولی در این قرارداد نیز مساحت زمین‌های زیر کشت سیستان در نظر گرفته نشد و به دلیل بهره‌برداری زیاد افغانستان از آب در قسمت علیای هیرمند برای زمین‌های کشاورزی و مصارف دیگر، از مقدار آبی که وارد سیستان می‌شود کاسته شد. خشکسالی‌ها و سیلاب‌های متعدد ناشی از عدم کنترل آب هیرمند، اوضاع اقتصادی مردم سیستان را که زندگی آنها وابسته به هیرمند بود، تحت تأثیر قرارداد که باعث مهاجرت مردم گردید. در واقع، هیرمند به عنوان اهرم در روابط ایران و افغانستان عمل می‌کند. افغانستان در دوره‌های مختلف با استفاده از

این مسئله ایران را تحت فشار قرارداد تا بتواند امتیازات مختلف را کسب کند. تجدید نظر در قرارداد رسمی بین ایران و افغانستان در مورد تقسیم آب هیرمند، با توجه به زمین‌های زیر کشت سیستان، ضروری به نظر می‌رسد. برای حل این مسئله، ایران می‌تواند به سازمان ملل مراجعه کرده، نشست‌ها و گفت‌وگوهایی را با متخصصان، کارشناسان و حاکمان منطقه برگزار کند یا در بازسازی افغانستان تلاش بیشتری را انجام دهد تا بتواند سهمیه خود را از آب هیرمند افزایش دهد، ولی همچنان مرجع حل اختلافات، قرارداد ۱۳۵۶ ش (۱۹۷۸ م) است.

پی‌نوشت

۱. در مقاله از حروف اختصاری «اواخ» به جای «اسناد وزارت امور خارجه» استفاده شده است.
۲. در مقاله از حروف اختصاری «ارج» به جای «اسناد ریاست جمهوری» استفاده شده است.
۳. در مقاله از حروف اختصاری «ساکما» به جای «سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران» استفاده شده است.
۴. در مقاله از حروف اختصاری «ماکم» به جای «مرکز اسناد و کتابخانه مجلس» استفاده شده است.

منابع

- آوری، پیتز (۱۳۷۰). *تاریخ معاصر ایران*، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی. تهران: عطایی.
- احمدی، حسن (۱۳۸۷). *جغرافیای تاریخی سیستان*، تهران: مؤلف.
- اسناد کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
- اسناد مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه سال ۱۳۱۳*: کارت ۳۳؛ ۱۳۱۵: کارت ۳۳؛ ۱۳۱۷: کارت ۱۴؛ ۱۳۱۷: کارت ۳۳؛ ۱۳۲۱: کارت ۱۸؛ ۱۳۲۱: کارت ۳۱؛ ۱۳۳۶: کارت ۱۶؛ ۱۳۵۰: کارت ۳۴۷.
- اسناد مرکز پژوهش و سنجش اسناد ریاست جمهوری، پرونده نخست‌وزیری.
- براقی، فضل‌الله (۱۳۹۱). «مسئله آب هیرمند در مناسبات ایران و افغانستان در دوره رضاشاه»، رساله دکتری تاریخ، دانشگاه تهران.
- بهمنی، محمدعلی (۱۳۸۵). *ایران و افغانستان از یگانگی تا تعیین مرزهای سیاسی*، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.
- بویکو، ولادیمیر (۲۰۰۹). *دولت و اپوزیسیون*. ترجمه عزیز آریانفر، مسکو: پژوهشگاه علوم روسیه.

حاجیان، ح (۱۳۷۰). «نگرش بر تاریخ دیپلماسی افغانستان» مجموعه مقالات پیرامون افغانستان، تهران: مرکز تحقیقات افغانستان.

حیدری مکرر، حمید (۱۳۸۰). *سیستان انبار غله آسیا*، زابل: دانشگاه زابل.

رحمانیان، داریوش؛ و فضل‌الله براقی (۱۳۸۹). «جایگاه مسئله آب هیرمند در مناسبات ایران و افغانستان در دوره رضاشاه»، *تاریخ ایران*، ش ۶ (پیاپی ۶۴).

رخشانی، محمدعلی (۱۳۸۵). *مرزبندی‌های سیستان در تاریخ معاصر ایران*، زاهدان: تفتان.

روزنامه اطلاعات (۱۳۲۸/۲/۳). ش ۶۹۳۷؛ ۱. ۱۳۳۸/۶/۱۵؛ ش ۲۱۰۰۰۴؛ ۲۱. ۱۳۴۶/۱/۱۷؛ ش ۱۲۲۴۶. ش ۱۵؛

(۱۳۵۰/۱/۲۸). ش ۱۳۴۶۹؛ ۴. ۱۳۵۱/۶/۲۸؛ ش ۱۳۹۰۵؛ ۴؛ ۱۳۵۱/۱۱/۱۰). ش ۱۴۰۱۴؛ ۴؛ (۲۱

(۱۳۵۱/۱۲/). ش ۱۴۰۴۹؛ ۲۰. ۱۳۵۳/۵/۶). ش ۱۴۴۶۸؛ ۴؛ (۱۳۵۴/۲/۸). ش ۱۴۶۹۲؛ ۴؛

(۱۳۵۶/۳/۱۶). ش ۱۵۳۲۹؛ ۳۲؛ (۱۳۱۵/۱۲/۲۵). ش ۲۵۹۳؛ ۴؛ (۱۳۲۸/۲/۲۷). ش ۶۹۴۳؛ ۱؛

(۱۳۵۱/۱۱/۱۰). ش ۱۴۰۱۴؛ ۴؛ (۱۳۵۱/۴/۳). ش ۱۳۵۲۷؛ ۲۲؛

روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی ایران (۱۳۳۶/۴/۱۸). ش ۲۵۹۱؛ ۲.

رییس طوسی، رضا (۱۳۸۵). *سرزمین سوخته*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

زند رضوی، سیامک (۱۳۸۶). *بررسی تغییرات ساختارهای اقتصادی - اجتماعی در جامعه روستایی سیستان*، زاهدان: دانشگاه سیستان و بلوچستان.

زند، فریدون (۱۳۳۵). «مسئله آب هیرمند»، *نشریه وزارت امور خارجه*، ش ۲، س ۲.

سرگزی، زهرا (۱۳۹۱). «نقش رودخانه هیرمند در حیات اجتماعی - اقتصادی و مسائل مرزی سیستان»، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد تاریخ*، دانشگاه شهید بهشتی.

سپاهی، عبدالودود (۱۳۸۵). *بلوچستان در عصر قاجار*، تهران: گلستان معرفت.

سیستانی، محمد اعظم (۱۳۶۷). *سیستان سرزمین ماسه‌ها و حماسه‌ها*. جلد اول و دوم. کابل: مطبوعه دولتی.

فخاری، غلامرضا (۱۳۷۱). *اختلاف دولتی ایران و افغانستان در مورد رود هیرمند*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

فرخ، مهدی (۱۳۱۴). *نظری به مشرق*، ج ۱، تهران: مجلس.

کرمانی، ذوالفقار (۱۳۶۹). *جغرافیای نیمروز*، مشهد: عطارد.

کیهان، مسعود (۱۳۱۱). *جغرافیای مفصل ایران*، تهران: ابن‌سینا.

لمبتون، آن کترین سواين فورد (۱۳۶۲). *مالک و زارع در ایران*، ترجمه منوچهر امیری، تهران: علمی و فرهنگی.

متولی حقیقی، یوسف (۱۳۸۳). *افغانستان و ایران*، مشهد: آستان قدس.

مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۸). *امیران مرزدار و مرزهای خاوری ایران*، ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی، تهران: شیرازه.

محمود، محمود (۱۳۷۸). *تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم*، ج ۳، تهران: اقبال.

مصطفوی، علی اصغر (۱۳۶۱). *سرزمین موعود*، تهران: ندا.

۵۰ جایگاه هیرمند در جغرافیای سیاسی و اقتصادی سیستان در دوره پهلوی

مهندسین مشاور فریاد (۱۳۶۹). گزارش مرحله اول تأمین و احداث شبکه آب مشروب کلیه قرای سیستان، ج ۱، بی جا: سازمان منطقه‌ای بهداری سیستان و بلوچستان مدیریت بهداشت محیط استان.
مهندسین مشاور کشاورزی و عمران منطقه. مطالعات توجیهی مدیریت. جلد یازدهم. بی جا: وزارت کشاورزی.

نوری، غلامرضا (۱۳۸۶). تالاب هامون حیات سیستان، تهران: سپهر.

هدین، سون (بی تا). کویرهای ایران، ترجمه پرویز رجبی، تهران: توکا.